

مقایسه مفهوم «مرگ» در متون داستانی فلسفه برای کودکان و دیدگاه علامه طباطبایی

مریم جامه‌بزرگی*

زهرا مینایی**

چکیده

در پژوهش پیش رو تلاش شده است مفهوم «مرگ» در متون داستانی فلسفه برای کودکان و دیدگاه علامه طباطبایی، با یکدیگر مقایسه شود. برای رسیدن به این هدف از سه روش تحقیق تحلیل محتوای کیفی، تحلیل مفهومی و زبانی و تحلیل تطبیقی استفاده شده است و پس از بررسی مفهوم مرگ در سه داستان فلسفی برای کودکان به عنوان نمونه و نظر علامه طباطبایی در این مورد، تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها در مقولات زیر مقایسه شد: ترس از مرگ، انتقال، میراندن، بهشت و جهنم، ناشناختگی مرگ، آخرین مرحله زندگی بودن، تجسم اعمال، ادامه زندگی در قالب موجودی دیگر، آمادگی برای مرگ، نابودی بدن، اشتیاق نسبت به مرگ، جاودانگی روح و قطعی بودن مرگ.

نتیجه چنین حاصل شد که مفهوم مرگ در داستان‌های فلسفی برای کودکان به دلیل عدم توضیحات روشن و متقن در رابطه با حقیقت مرگ باعث سردرگمی و به هم ریختگی آرامش روانی کودک است. این در صورتی است که توصیف و توضیح مرگ در اسلام به دلیل ژرفای آن و همچنین دقت نظر موجود در آن به فهم متقن و روشن در رابطه با مرگ منجر می‌شود.

واژگان کلیدی: مفهوم مرگ، علامه طباطبایی، فلسفه برای کودکان.

۱. مقدمه

«مرگ» یک مفهوم فلسفی است که از آغاز خلقت، سؤال از چیستی آن، ذهن انسان‌ها را به خود مشغول داشته است. افزون بر جنبه فلسفی مفهوم مرگ، می‌توان این واژه را دینی نیز دانست. از آنجا که مرگ با مفهوم معاد و زندگی پس از مرگ و قیامت در ارتباط است، به شدت با مبانی دینی و اخلاقی انسان‌ها گره می‌خورد. بنابراین، با بررسی مفهوم مرگ می‌توان به ارزیابی دینی بودن یا نبودن این مبانی پرداخت. از سوی دیگر، اگر مفهوم مرگ به درستی برای کودکان توضیح داده نشود، موجب عدم آرامش روانی در مواجهه با مرگ در آنها خواهد شد (کریمی، ۱۳۸۲). افزون بر این نگاهی که در رابطه با حقیقت مرگ از طریق داستان به کودکان القا می‌شود، در نوع و کیفیت زندگی آنها و در واقع در جهان بینی آنها نسبت به زندگی و مرگ بسیار مؤثر خواهد بود. بنابراین، این ضرورت احساس می‌شود که داستان‌های فلسفی که از فرهنگ‌های دیگر به کشورهای اسلامی وارد می‌شوند را بررسی کرد و به مطابقت و مطابقت نداشتن آنها با فرهنگ والای اسلامی توجه کرد.

در این مقاله با بررسی مفهوم مرگ در داستان‌های فلسفی کتاب‌های «فلسفه برای کودکان» و آثار علامه طباطبایی تفاوت‌ها و شباهت‌های این دو مفهوم با هم مقایسه می‌شود. بدین ترتیب، بررسی مفهوم مرگ، بررسی یک مصداق برای تبیین نگاه فلسفی و ماهیت دینی برنامه درسی «فلسفه برای کودکان» است. در این مقاله به جای طرح بحث‌های کلی از دینی یا اسلامی بودن یا نبودن فلسفه برای کودکان، به صورت موردی یک مفهوم، در اینجا مرگ، را به عنوان نمونه انتخاب کرده و در متون مشخص در داستان‌های فلسفی فلسفه برای کودکان و آثار علامه طباطبایی، به مقایسه تطبیقی و تحلیل این دو از مفهوم مرگ پرداخته می‌شود.

برای مقایسه مفهوم مرگ، از دیدگاه فلسفی علامه طباطبایی استفاده شده است. کتاب «انسان از آغاز تا انجام» ترجمه‌ای است از کتاب الانسان به قلم علامه سید محمد حسین طباطبایی که سه بخش دارد: الانسان قبل الدنيا، الانسان فی الدنيا، الانسان بعد الدنيا، که در رساله سوم به صورت مفصل‌تری به بحث می‌پردازد.

لاریجانی در مقدمه کتاب انسان از آغاز تا انجام، وجه تمایز این کتاب با کتب دیگر را در این مسئله می‌داند که محتوای استخراج شده از آیات و احادیث از طریق «تفسیر قرآن به قرآن» تنظیم شده است. بدین ترتیب تفسیر از بطن قرآن استخراج می‌شود. افزون بر این از معرفت‌های عقلی مانند فلسفه اسلامی نیز در این کتاب برای تشریح مبانی و مسائل اساسی استفاده شده است (طباطبایی، ۱۳۸۸). علامه همچنین تلاش می‌کند به مناسبت‌های گوناگون، بحث‌های مرتبط با

هم و مستقل را در تفسیر تحت عناوین مختلفی مانند بحث فلسفی، بحث اجتماعی، بحث اخلاقی، بحث علمی و غیره بیان کند و این مباحث را از آیات قرآن جدا می‌نمود (رمضانی، ۱۳۸۷).
 جوادی آملی نیز ضمن تأیید ویژگی‌های بیان شده، تفسیر قرآن در قرآن علامه طباطبایی را دارای ویژگی‌های تفسیر یک آیه براساس آیات دیگر، تفسیر آیات براساس تأیید و استدلال روایات و سنت معصومان، متکی بودن بر استدلال عقلی، استفاده از علوم نقلی مانند فقه و اصول، بهره‌گیری از محکمتات و متشابهات قرآن در تفسیر، استفاده از مبانی عرفان و خطوط کلی کشف و اقسام گوناگون شهود با روش ترکیه نفس، تشخیص مفهوم از مصداق، تفسیر براساس حفظ و حجیت ظاهر و رفتن به باطن می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۹).
 بنابر آنچه گفته شد می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که این کتاب براساس آیات قرآن و با ویژگی تفسیر قرآن به قرآن و کمک گرفتن از معارف عقلی، می‌تواند نماینده اصیلی از نگرش اسلامی به مفهوم مرگ باشد.

بدین ترتیب، پرسش اساسی در پژوهش پیش رو این است که مفهوم مرگ در متون داستانی فلسفه برای کودکان و در دیدگاه علامه طباطبایی چه تفاوتی با هم دارند؟ بنابراین، برای رسیدن به جواب پرسش کلی پیش‌گفته ابتدا باید به سه پرسش جزئی‌تر پاسخ داد که عبارتند از: «تحلیل محتوای مفهوم مرگ در متون داستانی فلسفه برای کودکان چیست؟»، «تحلیل مفهوم مرگ در دیدگاه علامه طباطبایی چیست؟» و «تفاوت‌ها و شباهت‌های مفهوم مرگ در متون فلسفه برای کودکان و علامه طباطبایی در مقایسه با یکدیگر چگونه است؟»

۲. روش پژوهش

۲-۱ روش تحلیل محتوا

برای پاسخ به سؤال جزئی نخست، یعنی «تحلیل محتوای مفهوم مرگ در متون داستانی فلسفه برای کودکان چیست؟» از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده می‌شود. بدین منظور، برای استخراج مفهوم مرگ، متن و تصاویر کتاب‌های داستانی فلسفه برای کودکان با موضوع مرگ تحلیل محتوای کیفی شده و این مفهوم تبیین می‌شود.

در این تحقیق برای گردآوری داده‌های مرتبط با هدف تحقیق، کتاب‌های انتخاب شده تحلیل محتوا شده است. بر این اساس، کدگذاری بر مبنای موضوع و هدف تحقیق تهیه و بر مبنای آن، متن و تصاویر مورد نظر استخراج و کدگذاری شد.

در این تحقیق جامعه آماری شامل کتاب‌های زیر است:

۱. زندگی و مرگ از سری داستان‌های کتاب دنیایی را تصور کن که ... از برزیت لابه؛
 ۲. پسری که می‌خواست همیشه زنده بماند، از سری داستان‌های کتاب داستان‌هایی برای فکر کردن، از رابرت فیشر؛^۱
 ۳. شبی زیر ستارگان، از سری داستان‌های کتاب داستان‌های فکری، ج ۱، نوشته فیلیپ کم.^۲
- واحد تحقیق: در این تحقیق صفحات واحد تحقیق می‌باشند. مقوله‌ها: در این تحقیق شامل تصاویر و پاراگراف‌ها هستند. کدهای تحقیق: در این پژوهش کدها به سه گروه زیست‌شناختی، عاطفی و فرهنگی تقسیم شده‌اند. دسته‌بندی کدها به سه گروه مطرح شده را از تحقیقات گوناگونی که در زمینه داستان‌های کودکان در رابطه با مرگ انجام شده بود، به ویژه پژوهش خوشبخت در این زمینه، استخراج کرده و براساس هدف تحقیق پیش رو کدهایی به آن اضافه شد. در زیر به کدهای تحلیل اشاره می‌شود.
- شیوه کدگذاری: در واقع هر پاراگراف با توجه به این پرسش که آیا بیانگر موارد زیر است یا خیر؟ مورد تحلیل قرار می‌گیرد:

جدول ۱: کدهای تحلیل شده در تحلیل محتوا

الف) جنبه زیست‌شناختی	ب) جنبه عاطفی؛ در برابر مرگ	ج) جنبه فرهنگی: مردگان
ملاک زنده بودن چیست؟ چرا انسان به دنیا می‌آید؟ علت مرگ چه بوده است؟ آیا بعضی از موجودات نمی‌میرند؟ هر کسی مرد، دیگر زنده نمی‌شود؟ هر موجود زنده‌ای سرانجام باید بمیرد؟ آیا هر کسی وقتی می‌میرد، کاملاً نابود می‌شود؟ آیا انسان فقط از جسم تشکیل شده است یا روح هم دارد؟ کسی که مرده است دستگاه‌های حیاتی او (مانند قلب) دیگر کار نمی‌کند؟	دیگران احساس ترس دارند؛ احساس ناراحتی دارند؛ احساس شک دارند؛ احساس گناه دارند؛ احساس تنهایی دارند؛ احساس اشتیاق دارند؛ احساس سردرگمی دارند؛ احساس تکذیب دارند؛	دفن می‌شوند؛ به جهان آخرت می‌روند؛ فرشته مرگ را ملاقات می‌کنند؛ به بهشت یا جهنم می‌روند؛ آیا مرگ آخرین مرحله زندگی است؟ جسم آنها از بین می‌رود ولی روحشان نمی‌میرد؛ نتیجه اعمالی که در دنیا انجام داده‌اند را می‌بینند. آیا برای مرگ آمادگی دارند یا نه؟ آیا مشخص است که بعد از مرگ چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا آنها بعد از مرگ در قالب موجود دیگری به زندگی ادامه می‌دهند؟

۲-۲. روش تحلیل مفهومی و زبانی

برای پاسخ به پرسش دوم، یعنی «تحلیل مفهوم مرگ در دیدگاه علامه طباطبایی چیست؟» از روش تحلیل مفهومی در متون تخصصی فلسفه استفاده می‌شود. بدین منظور کتاب «انسان، از آغاز تا انجام» اثر علامه طباطبایی به‌عنوان نمونه از طریق نمونه‌گیری هدفمند، انتخاب شده است.

1. Robert Fisher

2. Philip Cam

روش تحلیل زبانی و مفهومی براساس آرای ویتگنشتاین^۱ دوم ایجاد شده است که برخلاف راسل که زبان علمی را زبان حقیقت می‌دانست، وی اعتقاد داشت کلمات به‌گونه‌ای که در زبان عادی استفاده می‌شود، می‌توانند واقعیت را بر ما آشکار کنند. در این روش کاربرد کلمات به‌عنوان روش اساسی تحلیل، استفاده می‌شود، اما به صورت نظام‌مند و برای بررسی شبکه مفهومی (باقری، سجادیه و توسلی، ۱۳۸۹). تحلیل مفهومی تبیینی صریح و روشن از معنای یک مفهوم به واسطه توضیح دقیق ارتباط‌های آن با دیگر مفاهیم ارائه می‌کند. در این روش تلاش می‌شود که یک مفهوم فهمیده شود نه آنکه تغییر کند، به این دلیل که مفاهیم در زبان مجسم می‌شوند، فنون تحلیل مفهومی ناظر بر آزمون دقیق معنای اصطلاحات است (سی.شورت،^۲ ۱۳۸۷).

به‌طور کلی تحلیل‌های زبانی، در تعلیم و تربیت، می‌تواند به سه صورت انجام شود: ۱. تحلیل مفاهیم تربیتی در زبان عادی؛ ۲. تحلیل مفاهیم در زبان متعارف تعلیم و تربیت؛ ۳. تحلیل مفاهیم در زبان فنی و رسمی تعلیم و تربیت. در این روش منظور از زبان فنی و رسمی تعلیم و تربیت، زبان اندیشمندان، نظریه‌پردازان و فیلسوفان تربیتی است. بدین منظور به ابهام‌زدایی از مفاهیم و نظریه‌های تربیتی و زبان فنی با معیار میزان عملی بودن یا نبودن اندیشه‌ها و دوری از واقعیات موجود می‌پردازد (باقری، سجادیه و توسلی، ۱۳۸۹). به نظر می‌رسد در پژوهش پیش رو از آنجا که علامه طباطبایی فیلسوف محسوب می‌شود و آثار او از دیدگاه تربیتی بررسی می‌شود، این تحلیل مد نظر قرار گیرد.

در تحلیل مفاهیم در زبان فنی و رسمی تعلیم و تربیت از چند شیوه برای تحلیل می‌توان استفاده کرد:

بررسی بافت یا سیاق مفهوم: در این بررسی، کلمه در بافت یا سیاق جمله‌هایی که در آن به کار رفته مورد توجه قرار می‌گیرد. به این صورت معنای کلمه تا حدودی مشخص می‌شود؛ بررسی مترادف کلمات یا عبارات: یکی دیگر از شیوه‌های تحلیل تفسیری، استفاده از کلمات یا عباراتی است که با هم مترادف‌اند و مضمون مشابهی دارند. در مورد مترادف باید به این نکته توجه کرد که عبارات باید تنها در یک واژه با هم اختلاف داشته باشند. بدین ترتیب می‌توان به روشن کردن مفهوم کمک کرد؛

تحلیل برحسب مفهوم متضاد: شیوه دیگر در تفسیر مفهومی، کمک گرفتن از مفاهیم متضاد است. مفاهیم متضاد با هم قابل جمع نیستند، به همین دلیل برخی ویژگی‌هایی که در یکی از مفاهیم وجود دارد، لزوماً در دیگری وجود ندارد.

1. Ludwig Wittgenstein

2. Edmund.C.Short

تحلیل برحسب شبکه معنایی: ظهور برخی کلمات به صورت شبکه معنایی وقتی اتفاق می افتد که برخی واژه‌ها معانی مرتبط و نزدیکی با یکدیگر دارند. شبکه معنایی می‌تواند به دو صورت ارتباط اشراقی و ارتباط اندراجی ظهور کند. ارتباط اشراقی میان مفاهیم بدین صورت است که یکی از مفاهیم در کانون و مفاهیم دیگر در پیرامون قرار می‌گیرند، مانند اشعه‌های خورشید. در ارتباط اندراجی میان مفاهیم نوع رابطه از جنس سلسله مراتب است که برخی مفاهیم در ذیل مفاهیم دیگر قرار دارد و بعد یا ابعادی از آن را تشکیل می‌دهد. در واقع، مفهوم بالا جامع‌تر از دیگر مفاهیم است (باقری، ۱۳۸۷). در این مقاله از بررسی بافت یا سیاق مفهوم، بررسی مترادف کلمه و تحلیل برحسب مفهوم متضاد استفاده شده است.

۲-۳. روش تحلیل تطبیقی

برای پاسخ به پرسش سوم، یعنی «مفهوم مرگ در متون فلسفه برای کودکان و علامه طباطبایی در مقایسه با یکدیگر چگونه است؟» از روش تحلیل تطبیقی استفاده می‌شود. بدین منظور با استفاده از نتایج دو پرسش اول و دوم، مفهوم مرگ در داستان‌های فلسفه برای کودکان و در دیدگاه علامه طباطبایی با یکدیگر مقایسه می‌شود.

این روش شامل مراحل زیر است:

۱. مرحله توصیف: پژوهنده به توصیف نمودها و پدیده‌های مورد تحقیق، براساس شواهد و اطلاعاتی که از منابع مختلف چه از طریق مشاهده و یا مطالعه اسناد و گزارش‌های دیگران به دست می‌آورد، می‌پردازد؛
۲. مرحله تفسیر: این مرحله شامل بررسی اطلاعاتی است که در مرحله اول پژوهشگر به توصیف آن پرداخته است؛
۳. مرحله هم‌جواری: در این مرحله اطلاعاتی که از مرحله یک و دو به دست آمده، طبقه‌بندی می‌شود و کنار هم قرار می‌گیرند و چهارچوبی برای مرحله بعدی، یعنی مقایسه تشابهات و تفاوت‌ها، فراهم می‌کند؛
۴. مرحله مقایسه: در این مرحله مسئله تحقیق به طور دقیق و با توجه به جزئیات در زمینه تشابهات و تفاوت‌ها بررسی و مقایسه می‌شود (آقازاده، ۱۳۸۲).

تحلیل محتوای داستان‌های منتخب مفهوم مرگ از دیدگاه علامه طباطبایی در ادامه بحث به پرسش‌های مقاله از جمله تحلیل محتوای داستان‌های منتخب فلسفه برای کودکان، تحلیل مفهومی و زبانی واژه مرگ و تحلیل تطبیقی مفهوم مرگ در داستان‌های فلسفه برای کودکان و اثر علامه طباطبایی پاسخ داده می‌شود.

پاسخ به پرسش نخست پژوهش

در این قسمت به تحلیل محتوای داستان‌های منتخب فلسفه برای کودکان می‌پردازیم.

جدول ۲: تحلیل محتوای «زندگی و مرگ» از سری داستان‌های کتاب دنیایی را تصور کن که ...
واحد تحقیق: ص ۲۱-۴۱

واحد تحقیق	کد	مقوله
متن و تصاویر ص ۲۱	الف) جنبه زیست‌شناختی	پاراگراف اول، شامل جنبه (ملاک زنده بودن چیست؟) است؛ تغذیه کردن؛ «گل نور خورشید را جذب می‌کند و آب باران را می‌مکد» و تولید مثل (پاراگراف دوم)، «سنگ‌ریزه نمی‌میرد؛ زیرا مانند گرده گل مینا تولید مثل نمی‌کند». همچنین تصویر تعدادی گل که چشم و دهان دارند که بیانگر زنده بودن آنهاست. پاراگراف سوم، نیز شامل جنبه (آیا بعضی از موجودات نمی‌میرند؟) است؛ بعضی موجودات نمی‌میرند، چون زنده نیستند. ستارگان، سنگ‌ها، سیارات، شن‌ها، طلا ... جزء موجودات زنده نیستند و به جهان مواد بی‌جان یا مرده تعلق دارند.
	ب) جنبه عاطفی	_____
	ج) جنبه فرهنگی	_____
ص ۲۲	الف) جنبه زیست‌شناختی	_____
	ب) جنبه عاطفی	_____
	ج) جنبه فرهنگی	_____
ص ۲۳	الف) جنبه زیست‌شناختی	در سه پاراگراف نخست، هیچ جنبه زیست‌شناختی به چشم نمی‌خورد. در پاراگراف چهارم، به دو جنبه اول (ملاک زنده بودن چیست؟) و در پاراگراف آخر (علت مرگ چه بوده است؟) به جنبه زیست‌شناختی اشاره شده است. جنبه اول: قارچ‌ها موجودات زنده هستند، چون هم تغذیه می‌کنند و هم تکثیر می‌شوند؛ جنبه دوم: اگر قارچ‌ها را برای خوردن از زمین بکنند، حتماً می‌میرند. تصویر قارچ‌هایی که زنده‌اند، چشم و دهان دارند و در حال فرار کردن از دست آدم‌هایی هستند که می‌خواهند آنها را بچینند و بخورند.
	ب) جنبه عاطفی	در پاراگراف‌های اول تا سوم، اشاره‌ای به این جنبه نشده، اما در پاراگراف چهارم به «احساس گناه» و «ناراحتی» اشاره شده است؛ دیوید و ماریا که قارچ‌ها را کندند جنایتکار و قاتل نیستند، آنها برای اینکه زنده بمانند، نیاز به غذا دارند. همه موجودات زنده از موجودات دیگر تغذیه می‌کنند، یعنی آنها ناچارند موجودات دیگری را بکشند، این را چرخه زندگی می‌گویند.
	ج) فرهنگی	_____

واحد تحقیق	کد	مقوله
۲۴ ص	الف) جنبه زیست‌شناختی	پاراگراف دوم، دارای جنبه زیست‌شناختی (ملاک زنده بودن چیست؟) است؛ غلات تا زمانی که در مزرعه هستند و هنوز کسی آنها را نچیده زنده‌اند، اما وقتی آرد می‌شوند دیگر زنده نیستند و مرده‌اند.
	ب) جنبه عاطفی	پاراگراف اول، دارای جنبه عاطفی احساس گناه است؛ کاترین کشتن گاو را بی‌رحمی می‌داند.
	ج) جنبه فرهنگی	_____
۲۵ ص	الف) جنبه زیست‌شناختی	_____
	ب) جنبه عاطفی	پاراگراف سوم، چهارم و پنجم به جنبه عاطفی «ناراحتی» اشاره کرده‌اند. همه از کشته شدن سگ ناراحت و خشمگین شدند، اما از کشته شدن پشه کسی ناراحت نشد ...
	ج) جنبه فرهنگی	_____
۲۶ ص	الف) جنبه زیست‌شناختی	_____
	ب) جنبه عاطفی	_____
	ج) جنبه فرهنگی	_____
۲۷ ص	الف) جنبه زیست‌شناختی	از میان پاراگراف‌ها، تنها پاراگراف دوم دارای جنبه زیست‌شناختی (آیا انسان فقط از جسم تشکیل شده است یا روح هم دارد؟) است و به جنبه فراجسمی انسان نیز اشاره کرده است؛ زندگی انسان چیزی خیلی بیشتر از جسم اوست. انسان افزون‌بر کارهایی که در آن با حیوانات مشابه است، می‌تواند حرف بزند، گوش کند، دوست داشته باشد، شعر بنویسد ... تصویر انسانی که در طبیعت است و از آن لذت می‌برد و در عین حال در حال گوش دادن به موسیقی و خواندن کتاب است که همه اینها بیانگر جنبه‌های فراجسمی انسان است.
	ب) جنبه عاطفی	_____
	ج) جنبه فرهنگی	_____
۲۸ ص	الف) جنبه زیست‌شناختی	از میان پاراگراف‌ها تنها پاراگراف دوم، شامل این جنبه (چرا انسان به دنیا می‌آید؟) است؛ انسان به دنیا می‌آید تا خودش زندگی‌اش را بسازد و زندگی هر کس بی‌مانند است و شبیه دیگری نیست. تصویر زنی که کالسکه نوزادش را می‌راند و تعجب او به خاطر صحبت کردن کودکش که به او می‌گوید با تمام نیرو به جلو برو و این بیانگر این است که انسان باید با تمام نیرویش در این دنیا، زندگی‌اش را بسازد.
	ب) جنبه عاطفی	_____
	ج) جنبه فرهنگی	_____
۲۹ ص	الف) جنبه زیست‌شناختی	_____
	ب) جنبه عاطفی	_____
	ج) جنبه فرهنگی	_____
۳۰ ص	الف) جنبه زیست‌شناختی	پاراگراف سوم، شامل جواب این جنبه است که «آیا هر کسی وقتی می‌میرد کاملاً نابود می‌شود؟»؛ وقتی یک انسان می‌میرد، تنها جسمش می‌میرد. شخصیت او هنوز وجود دارد و به زندگیش در ذهن دیگران ادامه می‌دهد ...
	ب) جنبه عاطفی	پاراگراف سوم نیز دارای جنبه ذکر شده است؛ با مرگ جسم نابود می‌شود، ولی شخصیت انسان از بین نمی‌رود.
	ج) جنبه فرهنگی	_____

واحد تحقیق	کد	مقوله
ص ۳۱	الف) جنبه زیست‌شناختی	_____
	ب) جنبه عاطفی	_____
	ج) جنبه فرهنگی	پاراگراف دوم: شامل این جنبه است که جسم آنها از بین می‌رود، ولی روحشان نمی‌میرد. پیکاسو مرده است، ولی به لطف آثارش او در میان مردم جاودان است. همه انسان‌ها آثاری از خود به جای می‌گذارند. تصویر کودکی با کفش‌های بسیار بزرگ و رد پای او که بیانگر آثار جامانده از انسان پس از مرگش است.
ص ۳۲	الف) جنبه زیست‌شناختی	پاراگراف اول، شامل جنبه آیا انسان فقط از جسم تشکیل شده است یا روح هم دارد؟ یک اثر همیشه یک نقاشی نیست یا یک کتاب و یا هر چیز دیگری که انسان بتواند آن را لمس کند. اغلب فقط یک خاطره از شخصیت است، این اثر مثل روح است. انسان روح را نمی‌تواند ببیند و لمس کند. تصویر کودکی که می‌خواهد به وسیله ابزاری که پروانه‌ها را با آن شکار می‌کنند، روح را شکار کند. اما تصویری از روح وجود ندارد که بیانگر این مطلب است که روح دیده و لمس نمی‌شود.
	ب) جنبه عاطفی	_____
	ج) جنبه فرهنگی	_____
ص ۳۳	الف) جنبه زیست‌شناختی	پاراگراف اول و دوم، دارای دو جنبه زیست‌شناختی زیر است: هر موجود زنده‌ای سرانجام باید بمیرد؟ ما انسان‌ها می‌میریم ما می‌توانیم مطمئن باشیم که روزی می‌میریم. آیا بعضی از موجودات نمی‌میرند؟ اشیا یا مواد بی‌جان نمی‌میرند و همیشه همان‌طور که بودند باقی می‌مانند. پاراگراف سوم: یک سنگ‌ریزه درست همان‌طور است که صد سال پیش بود. سنگ‌ریزه نمی‌میرد، چون تغییر نمی‌کند. ملاک زنده بودن چیست؟ پاراگراف سوم: سنگ‌ریزه نمی‌میرد، چون اصلاً زندگی نمی‌کند. هرچه تغییر می‌کند و رشد می‌کند زنده است و باید روزی هم بمیرد. تصویری که یک انسان در حال شکستن سنگی است و می‌خواهد با این کار او را بکشد، اما سنگ‌ریزه در جواب این کارش به او می‌گوید «اها! خیال کردی!». این تصویر بیانگر این است که چیزی مانند سنگ چون زنده نیست، بنابراین نمی‌میرد.
	ب) جنبه عاطفی	_____
	ج) جنبه فرهنگی	آیا مرگ آخرین مرحله زندگی است؟ پاراگراف ششم: مرگ آخرین تغییر در زندگی انسان خواهد بود. مرگ جزء زندگی و بخشی از آن است، آخرین بخش زندگی در این دنیا.
ص ۳۴ و ۳۵	الف) جنبه زیست‌شناختی	_____
	ب) جنبه عاطفی	_____
	ج) جنبه فرهنگی	_____
ص ۳۶	الف) جنبه زیست‌شناختی	هر موجود زنده‌ای سرانجام باید بمیرد؟ پاراگراف چهارم: روند طبیعی هر موجود زنده‌ای به دنیا آمدن، بزرگ شدن، پیر شدن، زمانی هم مردن. تصویر انسانی که کودک است و هنوز خیلی کوچک، اما اسکلتی وحشتناک با شتلی تیره و داس که نشان‌دهنده مرگ است به دنبال اوست و می‌خواهد او را بکشد، این تصویر بیان‌کننده این مطلب است که بعضی وقت‌ها مرگ زودتر از پیری به سراغ انسان می‌آید.
	ب) جنبه عاطفی	_____

واحد تحقیق	کد	مقوله
	(ب) جنبه عاطفی	_____
	(ج) جنبه فرهنگی	_____
۳۷ ص	(الف) جنبه زیست‌شناختی	آیا انسان فقط از جسم تشکیل شده یا روح هم دارد؟ پاراگراف اول: انسان‌ها همواره باور داشتند که مرگ بدن پایان قطعی زندگی نیست. آنها معتقد بودند روح انسان به زندگی ادامه می‌دهد و انسان فقط جسم و بدن نیست. آنها همچنین تلاش کردند تا ثابت کنند که چیزی در انسان جاودانه می‌ماند.
	(ب) جنبه عاطفی	_____
۳۷ ص	(ج) جنبه فرهنگی	جسم آنها از بین می‌رود، ولی روحشان نمی‌میرد. پاراگراف دوم: در زمان‌های بسیار دور مصریان باستان آرامگاه‌های بزرگ و عظیم می‌ساختند، چون اعتقاد داشتند مرگ فقط عبور به یک زندگی دیگر است. از نظر آنها مردگان به دنیای دیگری سفر کردند. آنها بعد از مرگ در قالب موجود دیگری به زندگی ادامه می‌دهند. پاراگراف سوم: بعضی اقوام اعتقاد دارند که روح بعد از مرگ دنبال بدن جدیدی می‌گردد، مثلاً بدن کسی که دارد تازه به دنیا می‌آید یا منتظر می‌ماند که بدن قبلی‌اش دوباره زنده شود تا بتواند در آن ساکن شود. آیا مرگ آخرین مرحله زندگی است؟ پاراگراف چهارم: مصریان با این خاک‌سپاری‌های پر خرج مردگان می‌خواستند بگویند که همه چیز با مرگ به پایان نمی‌رسد.
	(الف) جنبه زیست‌شناختی	_____
۳۸ ص	(ب) جنبه عاطفی	دیگران احساس ترس دارند. پاراگراف دوم: کاملاً طبیعی است که بترسیم آنهایی که دوستشان داریم، روزی بمیرند؛ زیرا کسی که می‌میرد دیگر اینجا نیست، برای همیشه رفته است. همه ما می‌ترسیم که بدون انسان‌هایی که دوستشان داریم، زندگی کنیم. پس خود مرگ کمتر ما را می‌ترساند. آنچه بیشتر ما را می‌ترساند این واقعیت است که ما از آنهایی که دوستشان داریم جدا خواهیم شد. تصویر کودکی که از یک طرف مرگ دست او را گرفته و با خود می‌خواهد ببرد و از طرفی دوستش دست او را گرفته و نمی‌خواهد بگذارد که مرگ او را ببرد، این تصویر بیان‌کننده ترس انسان‌ها از مرگ انسان‌هایی است که دوستشان داریم.
	(ج) جنبه فرهنگی	آنها بعد از مرگ در قالب موجود دیگری به زندگی ادامه می‌دهند. پاراگراف اول: در زمان‌های دور اعتقاد بر این بود که با مرگ روح انسان وارد قلمرو مردگان می‌شود. این قلمرو زیر زمین، در آسمان یا جایی در یکی از ستارگان بود. بعضی وقت‌ها ستارگان را ارواح مردگان می‌پنداشتند، ارواح زیباترین مردگان. هرچه ستاره‌ای زیباتر و بیشتر می‌درخشید نشان‌دهنده این بود که زندگی او پیش از مرگ در زمین زیباتر بوده است.
۳۹ ص	(الف) جنبه زیست‌شناختی	_____
	(ب) جنبه عاطفی	_____
	(ج) جنبه فرهنگی	_____

جدول ۳: «پسری که می‌خواست همیشه زنده بماند» از سری داستان‌های کتاب داستان‌هایی برای فکر کردن (این داستان تصویری نداشت)، واحد تحقیق: ص ۵۵-۵۹

واحد تحقیق	کد	مقوله
ص ۵۵	الف) جنبه زیست‌شناختی	پاراگراف سوم، شامل جنبه «هر موجود زنده‌ای سرانجام باید بمیرد؟» است؛ پسر از پدرش پرسید: جایی هست که هرگز کسی در اونجا نمیره؟ پدر گفت: چنین جایی نیست. تو هم باید به روز مثل هر کس دیگری بمیری.
	ب) جنبه عاطفی	پاراگراف دوم، شامل جنبه «در برابر مرگ دیگران احساس ترس دارند» است؛ یک شب مادر بزرگ پسر مرد. او مادر بزرگش را خیلی دوست داشت و مرگش او را در اندیشه فرو برد. یک شب از پدرش پرسید: به من بگو جایی هست که هرگز کسی اونجا نمیره؟
	ج) جنبه فرهنگی	_____
ص ۵۶ و ۵۷	الف) جنبه زیست‌شناختی	_____
	ب) جنبه عاطفی	_____
	ج) جنبه فرهنگی	_____
ص ۵۸	الف) جنبه زیست‌شناختی آیا هر موجود زنده‌ای سرانجام باید بمیرد؟	پاراگراف آخر، شامل جنبه «هر موجود زنده‌ای سرانجام باید بمیرد؟» است؛ به محض اینکه پای پسر به زمین رسید، پیرمرد در او چنگ انداخت و گفت: بالآخره پیدات کردم. من مرگ هستم و کسی نمی‌تونه از دست من فرار کنه! و پسر دیگر چیزی نفهمید.
	ب) جنبه عاطفی	_____
	ج) جنبه فرهنگی	_____

جدول ۴: «شبی زیر ستارگان» از سری داستان‌های کتاب داستان‌های فکری، ج ۱، واحد تحقیق: ص ۶۲-۶۳

واحد تحقیق	کد	مقوله
متن و تصاویر ص ۶۲	الف) جنبه زیست‌شناختی	_____
	ب) جنبه عاطفی	پاراگراف دوم، شامل جنبه «احساس ناراحتی دارند» است؛ پدر بزرگم با ما زندگی می‌کرد. او از دنیا رفت. او را خیلی دوست داشتم. روزی نزد ما بود و روز دیگر در میان ما نبود. جای خالی‌اش را در دلم احساس می‌کنم.
	ج) جنبه فرهنگی	در این صفحه تصویر دود حاصل از آتشی است که صورت پدر بزرگ شخصیت داستان که مرده است در آن مجسم شده که بیانگر ادامه زندگی پدر بزرگ با تبدیل شدن به موجود دیگری است.
ص ۶۳	الف) جنبه زیست‌شناختی	_____
	ب) جنبه عاطفی	پاراگراف چهارم، شامل جنبه «احساس تنهایی» است؛ پدر بزرگ گفت: دوستی داشتم، روزی پلیس آمد و او را با خود برد. دیگر او را ندیدم. سال‌ها بعد شنیدم او مرده. خیلی احساس تنهایی کردم.
	ج) جنبه فرهنگی	پاراگراف پنجم شامل جنبه «آنها بعد از مرگ در قالب موجود دیگری به زندگی ادامه می‌دهند» است؛ سال‌ها بعد زمانی که داشتم از میان کوه‌های اسپانیای شمالی می‌گذشتم اتفاق عجیبی رخ داد. برف شدیدی می‌بارید. در آن هنگام در دوردست، صورت دوستم را دیدم که روی یک سنگ نقش بسته بود. نیم‌رخش آنجا بود.

واحد تحقیق	کد	مقوله
ص ۶۴	الف) جنبه زیست‌شناختی	پاراگراف دوم، شامل جنبه «در برابر مرگ دیگران احساس ترس دارند» است؛ بابا بزرگ، داستان تبدیل شدن دوست بعد از مرگ به سنگ ترسناک است! پاراگراف هفتم، شامل جنبه «احساس ناراحتی دارند» است؛ هنوز هم نمی‌توانم باور کنم پدر بزرگ مرده!
	ب) جنبه عاطفی	پاراگراف اول، شامل جنبه «آنها بعد از مرگ در قالب موجود دیگری به زندگی ادامه می‌دهند» است؛ پدر بزرگ مکثی کرد و بعد به آرامی ادامه داد: حالا، با تبدیل شدن به سنگ، دوستم برای همیشه زنده است. پاراگراف دوم، پدر بزرگ، این ایده که دوستت با تبدیل شدن به سنگ برای همیشه زنده است را دوست دارم.
	ج) جنبه فرهنگی	

از آنجایی که کدهای به کار برده شده در این پژوهش، به سه گروه زیست‌شناختی، عاطفی و فرهنگی تقسیم می‌شوند، تلاش می‌شود براساس هر یک از جنبه‌های مطرح شده، به تجزیه و تحلیل پرداخته شود.

الف) جنبه زیست‌شناختی: در همه داستان‌ها به کدهایی نظیر اینکه همه موجودات زنده خواهند مرد، انسان‌ها هم به عنوان موجودات زنده روزی خواهند مرد، جسم انسان‌ها می‌میرد، ولی روحشان زنده می‌ماند، اشاره شده است، اما کم و کیف مطرح شدن کدهای بیان شده در هر داستان متفاوت است؛

ب) جنبه عاطفی: در داستان‌هایی که تحلیل محتوا شدند کدهای ترس، ناراحتی و تنهایی وجود داشت، اما کدهایی مانند اشتیاق به هیچ عنوان دیده نشد. افزون‌بر این در هیچ‌یک از داستان‌ها به این نکته اشاره نشده است که تصور مرگ برای انسان‌های خوب و بد با یکدیگر تفاوت خواهد داشت یا نه؟ آنان که خوب هستند مشتاق‌اند و آنان که بد هستند دچار ترس و ناراحتی خواهند بود.

همچنین در تصاویری که در «داستان زندگی و مرگ» از مرگ ترسیم شده، تصویر اسکلتی است با شنلی تیره رنگ و داسی که در دستان اوست که به دنبال انسانی می‌دود که بسیار ترسیده و یا انسانی را با خود می‌برد و انسان دیگری نمی‌گذارد که او را به همراه خود ببرد که همه این تصاویر القاکننده ترس از مرگ است؛

ج) جنبه فرهنگی: براساس تحلیل محتوای متن‌ها و تصاویر کتاب‌های انتخاب شده، می‌توان نتیجه گرفت که به برخی از جنبه‌های فرهنگی مسئله مرگ به هیچ عنوان، نه به صورت آشکار و نه تلویحاً، اشاره نشده است. از جمله این کدها، نتیجه اعمالی که در دنیا انجام داده‌اند را می‌بینند،

فرشته مرگ را ملاقات می‌کنند، به بهشت یا جهنم می‌روند. این در صورتی است که در برخی از داستان‌ها از جمله یک شب زیر ستارگان به صورت تلویحی مسئله تناسخ بعد از مرگ مطرح شده است. همچنین در این کتاب تصویر دود حاصل از آتش شعله‌وری وجود دارد که یک انسان در آن تجسم یافته که با توجه به فضای کلی داستان کاملاً روشن است که این هدف را داشته که مسئله تناسخ پس از مرگ را در ذهن کودک ترسیم کند. در یکی دیگر از داستان‌ها با عنوان «زندگی و مرگ» نیز مسئله زنده بودن پس از مرگ را با اشاره کردن به اعتقادات مصریان مبنی بر اینکه زندگی انسان پس از مرگ به پایان نمی‌رسد، مطرح کرده است. اما به صورت روشن مسئله روح داشتن انسان را که بسیار مبنایی است، توضیح نداده است و بیشتر در مورد ماندگاری شخصیت منحصر به فرد انسان‌ها بعد از مرگشان بحث شده است. اما در نهایت اشارات کوتاه و گذرای که در مورد روح، در مقابل اشارات بسیار مفصل در مورد شخصیت انسان‌ها پس از مرگ، در این کتاب شده است، بیانگر بی‌اهمیتی این مسئله در توضیح دادن به کودکان است. تصاویر موجود در کتاب ذکر شده از جمله تصویری که یک انسان مرده با کت و شلوار رسمی مهمانی در تابوت است نیز اشاره به آئین خاکسپاری در دین مسیحیت دارد.

بررسی سؤال دوم پژوهش

در این قسمت به تحلیل مفهومی و زبانی واژه مرگ می‌پردازیم. در تحلیل مفهوم مرگ، علامه در ابتدا به تبیین جهان و مبانی هستی‌شناختی می‌پردازد، بدین ترتیب علامه از عوالم سه‌گانه نام می‌برد: عالم ماده، عالم مثال، عالم عقل. استدلال برای اثبات عوالم مختلف متکی بر دو دلیل است: دلیل اول آنکه، علیت مقتضی قیام معلول به علت است، یعنی هم در وجود و هم در کمالات اولیه و ثانویه علت نسبت به معلول برتری دارد؛ دلیل دوم آنکه، عالم ماده از جهت وجود مسبوق به عالم دیگری است که مادی نیست، با وجود آنکه احکام عالم مادی بر آن حاکم است، بنابراین، به نوعی این عالم نیز مادی محسوب می‌شود. عالم دیگری نیز وجود دارد که از عالم بیان شده مسبوق‌تر است و احکام حاکم بر آن مجرد است و در واقع علت عالم مادی است، این دو عالم را به ترتیب عالم مثال یا عالم برزخ و روح و عالم عقل می‌گویند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که انسان در عالم مثال و عقل موجود است، ولی به صورت کمال‌یافته‌تر از عالم مادی (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۲۰).

علامه همچنین با استفاده از آیات قرآن به اثبات «امر» می‌پردازد و بیان می‌کند که در هر شیء امری وجود دارد. در این بیان میان خلق و امر تفاوت گذاشته شده و خلق، اتفاقی تدریجی محسوب می‌شود، در حالی که امر حقیقی غیرتدریجی است. بدین ترتیب نتیجه می‌گیرد، فوق عالم اجسام که تدریجی است، عالم دیگری است مشتمل بر موجودات غیرتدریجی (یعنی غیرزمانی) و این عالم با عالم اجسام

همراه و بدان محیط است. مسئله قابل ذکر دیگر این است که امر همیشه از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر تنزل می‌کند، یعنی در هر عالم تا به عالم اجسام برسد از مراتب و مراحل کمالات کاسته شده و با ضعف وجودی به این عالم می‌رسد. بنابراین، عالم امر مقدس‌تر از عوالم دیگر از جمله عالم مادی است (همان، ص ۲۱-۲۸).

علامه در رساله انسان بعد از مرگ برزخ را تتمه حیات دنیا می‌داند، اما در عین حال آن را نمونه و مثالی از قیامت برمی‌شمرد (همان، ص ۹۲). بدین ترتیب می‌توان چنین نتیجه گرفت که برزخ آن عالمی است که روح بعد از مرگ بدان منتقل می‌شود یا عالم مثال است که میان عقل مجرد و موجودات مادی قرار دارد. باید توجه داشت که برزخ یا عالم مثال ماده نیست، اما بعضی لوازم ماده همچون مقدار، شکل و عرض فعلی را داراست (همان، ص ۸۵). افزون‌بر برزخ یا عالم مثال، قیامت نیز بعد از دنیا قرار دارد و عالم عقل را تشکیل می‌دهد. بدین ترتیب که بعد از مرگ برزخ داریم، بعد از نابودی دنیا نیز با قیامت روبه‌رو می‌شویم (همان، ص ۱۰۶).

نکته اصلی در تحلیل مفهوم مرگ و بیان عوامل مختلف این است که روح موجودی از عوالم امر است؛ زیرا روح موجودی امری و غیرخلقی محسوب می‌شود. ویژگی‌های روح یا نفس به صورت زیر بیان شده است:

۱. روح دارای وجودی مشترک با دیگر موجودات عالم امر و شئون و اوصاف آنها است؛
۲. روح با بدن متفاوت است و «نفخه‌ای ربّانی» در آن دمیده شده است از مقام علوی خود هبوط کرده است؛
۳. روح پس از مرگ بعد از هبوط دوباره با جذبی ربّانی عالم ماده را ترک می‌کند؛
۴. آنچه با خداوند ملاقات و ملک‌الموت او را اخذ و قبض می‌کند، همان روح و نفس انسان است (همان، ص ۲۹)؛

۵. روح با وجود مغایرت با بدن در عالم ماده به نحوی با آن متحد است (همان، ص ۳۰). سپس با این وصف هستی‌شناختی، سعادت و شقاوت نیز این‌گونه تعریف می‌شود که سعادت به معنای حیات همیشگی و شقاوت، در واقع، نوعی نیستی و نابودی است و انسان‌ها از این جهت به دو دسته بهشتی و جهنمی تقسیم می‌شوند که دسته اول به سعادت می‌رسند و دسته دوم به شقاوت (همان، ص ۳۲). بنابراین، منتهای سیر ارواح و هبوط و نزول آنها، برای دسته دوم هلاک در دنیا است و برای دسته اول رجوع به همان مقام شامخ اول با مزایایی است که کسب کرده‌اند. در اینجا اختیار انسان و دوراهی اساسی او برای انتخاب میان سعادت و شقاوت نیز روشن می‌شود (همان، ص ۳۳).

کلمه متضاد با مرگ

یکی از راه‌های تحلیل مفهومی، بررسی مفهوم متضاد با مفهوم مورد بررسی است. در تحلیل مفهوم مرگ، برای دستیابی به این مهم، لازم است مفهوم دنیا یا حیات تحلیل شود. علامه طباطبایی در کتاب آغاز و انجام انسان، ویژگی‌هایی برای حیات بیان می‌کند که به شرح زیر است: **لهو و لعب بودن حیات دنیوی: «لعب» فعلی است که هدفی جز خیال ندارد و «لهو» هر چیزی در نظر گرفته می‌شود که انسان را به خود مشغول سازد و موجب فراموشی دیگران شود.** بنابراین، این دنیا است که انسان را به خود و نفس را به بدن مشغول می‌کند (همان، ص ۵۹). **زینت بودن امور دنیا: زینت «به معنای شیء زیبایی است که به نفس و به ذاته محبوب است و شیء دیگری آن را همراه خود می‌سازد تا از آن کسب حسن نماید».** انسان کمال‌گرا است، در دنیا به دنبال کمال می‌گردد، اما کمال‌پنداری او را لهو و لعب و زینت و تفاخر و تکاثر در دنیا تشکیل می‌دهد که اموری وهمی‌اند، بنابراین، در هنگام مرگ پوچی آن بر انسان آشکار می‌شود (همان، ص ۶۰-۶۱).

کلمات هم‌معنا با مرگ

اجل مسمی: هر موجودی از آسمان و زمین گرفته تا همه آنچه که در میان آنهاست، وجودشان محدود به «اجلی» است که خداوند آن را «تسمیه» یعنی تعیین و برآورد نموده، به طوری که هیچ وجودی از اجل خویش فراتر نخواهد رفت. «اجل شیء» یعنی زمان و ظرفی که بدان زمان ختم می‌یابد و در آن مستقر می‌شود و هیچ‌گونه تمامی، تغییر و کون و فساد عارضش نمی‌شود و از گزند زمان و حوادث شب و روز در امان خواهد بود. اجل دو وجه دارد: اجل زمانی دنیوی و امر الهی. «اجلی» که زینت زمین قرار داده شده که اجل زمانی دنیوی است و اجلی که به امر الهی محقق می‌گردد و همان «اجل مُسمی» است که به «بازگشت به خدا» و «رفتن به سوی او» تعبیر شده است (همان، ص ۶۸-۶۹). بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت اجل مسمی به نوعی هم‌معنا با مرگ در نظر گرفته می‌شود، ضمن اینکه نوعی جبر در آن وجود دارد؛ زیرا «مسمی» بیان‌کننده این واقعیت است که خداوند اجل را تعیین و برآورد نموده است. اجل مسمی نیز مانند روح در عالم امر قرار دارد و در عالم مادی نیز حضور پیدا می‌کند و به این معنا اجل زمانی دنیوی و امر الهی متحقق می‌شود و در هنگام مرگ به سوی خداوند بازگشت می‌کند.

توفی: واژه بعدی که هم‌معنا با مفهوم مرگ بیان شده، توفی یا وفات است. توفی یا وفات فعلی است که به مفعول روح نسبت داده می‌شود. توفی به معنای استیفای تمام و کمال حق از مطلوب است که به «انفس» یا «کُم» نسبت داده می‌شود که به «خود» یا «من» تعبیر می‌کنند. در هر حال

چنان‌که گذشت، حقیقتی که «متوفی» می‌شود همانا نفس است نه بدن. همچنین آنکه فعل توفی را انجام می‌دهد، خدا یا ملک‌الموت یا فرشتگان فرستاده شده توسط او هستند (همان، ص ۷۳-۷۴). بدین ترتیب، براساس مبانی هستی‌شناختی بیان شده، استیفای تمام و کمال حق از انسان در عالم مادی صورت می‌گیرد تا با انتقال به عالم مجرد، روح که در عالم مادی ناقص است، به کمال برسد و صورت مجرد و کامل خود را بازیابد. پس آنچه استیفا می‌شود یا وفات می‌یابد، روح و نفس است. بحث بعدی در این واژه این است که توفی عملی است که توسط موجودی انجام می‌شود؛ این موجود در آیات مختلف در قرآن خود خدا، ملک‌الموت و ملائکه فرستاده شده است. از آنجا که مرجع همه اینها یکی است، بنابراین، همه افعال از آن خداست.

کلمات همنشین با مرگ

حق بودن مرگ: خدای سبحان می‌فرماید «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ؛ هنگام بیهوشی و سختی مرگ به حق و حقیقت فرا رسید همان مرگی که از آن دوری می‌جستید (ق، ۱۹)» و «موت» را به «حق» وصف نمود که بنابراین، بطلان و عدم نخواهد بود. حق بودن مرگ تأکید بر بازگشت انسان به سوی خدا و خروج او از عالم ماده است (همان). حق بودن مرگ را می‌توان نزدیک به مفهوم اجل مسمی در نظر گرفت، یعنی نوعی جبر در آن وجود دارد که بطلان و عدم نمی‌پذیرد و حتماً اتفاق خواهد افتاد.

انتقال: همان‌طور که در مبانی هستی‌شناختی توضیح داده شد، روح متعلق به دو عالم مادی و مجرد است. بنابراین، آنچه در مرگ اتفاق می‌افتد، جدایی بدن از روح است و بازگشت روح به عالم مجرد و ماندن بدن در عالم ماده. بدین ترتیب از مرگ به‌عنوان انتقال از دنیایی به دنیای دیگر یاد می‌شود. در تشبیهی دیگر مرگ به حمای تعبیر شده است که انسان را از ناپاکی و زخم و چرک پاک می‌کند. همچنین تشبیهی نزدیک به این تشبیه در ارتباط با لباس کثیف و چرکین و لباس زیبا و پاک آمده است. این تعبیر نیز با مبانی هستی‌شناختی مرتبط است که عالم دنیا را دارای نقص و عالم مجرد را کامل‌تر می‌داند. بدین ترتیب، به حمام رفتن یا مرگ نوعی انتقال از این جهان به آن جهان به شمار می‌رود. تشبیه دیگری که در روایات بیان شده نیز انتقال از زندان به قصر است که دقیقاً مبتنی بر همین معنا است. تشبیه دیگر، نوعی در خواب رفتن است که باز تداعی‌کننده دو عالم و انتقال از یک عالم به عالمی دیگر است.

آشکار شدن حقیقت امر: نفس در دنیا سکونت گزیده و بدان آرامش یافته، اما از آنجا که نفس با مرگ از بین نمی‌رود، نخستین واقعیتی که در هنگام مرگ بر نفس آشکار می‌شود، همانا بطلان

دنیا و در درون آن است (همان، ص ۷۶). بنابراین، با مرگ نه تنها انسان تمام نمی‌شود؛ بلکه به دلیل آنکه از قیود دنیوی آزاد می‌گردد، حقیقت عالم امر بر او آشکار می‌شود و به واقع بطلان دنیا و آنچه در آن است را می‌بیند.

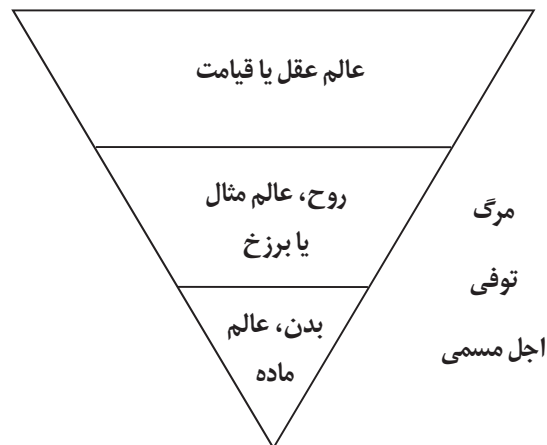
قیامت صغری بودن مرگ: در ارتباط با این مفهوم می‌توان از قیامت صغری بودن مرگ صحبت کرد؛ زیرا چشم انسان به حقیقت باز می‌شود و قیود دنیوی از او سلب می‌گردد. تجسم عمل: اینکه در هنگام مرگ هر کس مرگ را به گونه‌ای می‌بیند به این دلیل است که مرگ تجسم اعمال افراد است. بنابراین، دو نوع تجسم اعمال در روایت وجود دارد: مرگ برای اولیای خدا که بشارتی به بهشت است؛ مرگ برای کافران و دشمنان به خدا که دردناک و وحشت‌انگیز است (همان، ص ۸۹).

بشارت سعادت و شقاوت بعد از موت: انسان در دنیا دو راه پیش روی خود دارد، سعادت یا شقاوت. با مرگ اختیار از انسان برداشته می‌شود و در برابر یکی از این دو راه قرار می‌گیرد.

با هم‌نگری مفهوم مرگ از دیدگاه علامه طباطبایی

بنابر آنچه گفته شد در ابتدا مبانی هستی‌شناختی جهان از دیدگاه علامه طباطبایی مطرح شد، سپس مفهوم متضاد با مرگ و بعد مفاهیم هم‌معنا با مرگ بررسی شد. در پایان، مفاهیم هم‌نشین با مرگ تحلیل و بررسی شد. بدین ترتیب می‌توان از سه عالم صحبت کرد: عالم ماده که بدن به آن تعلق دارد؛ عالم مثال که همان برزخ است و سکنی اصلی روح است و عالم عقل یا قیامت. بدین ترتیب مفهوم متضاد با مرگ، حیات دنیوی است که دو ویژگی دارد. حیات به دلیل دنیوی بودن لهُو و لعب است و مادی بودن آن، برای روح و نفس انسانی زینت داده شده محسوب می‌شود. به همین دلیل ترک روح از دنیا برای افرادی که به آن دلبسته‌اند، سخت می‌نماید. در این مرحله بدن با مرگ روبه‌رو می‌شود و حیات مادی را از دست می‌دهد اما روح و نفس انسانی که به عالم مثال تعلق دارد، از بدن جدا شده و به سوی خداوند برمی‌گردد. مفهوم اجل مسمی نیز در اینجا فهمیده می‌شود. اجل مانند ظرفی است که برای هر شیئی از پیش تعیین شده است و با فرا رسیدن آن اجل دنیوی تمام شده و اجل امر الهی، روح را به سوی خداوند می‌برد. همین معنا در توفی نیز وجود دارد. بدین ترتیب، روح که در عالم مادی ناقص است با انتقال به عالم مثال، کمال خود را می‌یابد. توفی نیز به معنای استیفای تمام و کمال حق از مطلوب است. پس بدین صورت انتقال نفس از بدن مادی و عالم ماده به عالم برزخ انجام می‌شود. وقتی انسان با مرگ روبه‌رو می‌شود، به حقیقت امر پی می‌برد و دو ویژگی حیات، یعنی لهُو و لعب بودن و زینت بودن آن را درک می‌کند. بنابراین، به نوعی قیامت صغری برای او اتفاق

می‌افتد. در این مرحله هر انسانی با تجسم اعمالش روبه‌رو می‌شود که در قالبی زیبا یا زشت است، بدین ترتیب شقاوت یا سعادت انسان به او نشان داده می‌شود.



مراتب هستی و جایگاه مرگ در آن

پاسخ به سؤال سوم پژوهش

در این قسمت به تحلیل تطبیقی مفهوم مرگ در داستان‌های فلسفه برای کودکان و اثر علامه طباطبایی می‌پردازیم.

همان‌طور که پیش از این بیان شد، از تحلیل محتوای سه داستان منتخب فلسفه برای کودکان نتایج دریافت شد. همچنین تحلیل مفهوم مرگ در اثر علامه طباطبایی تحلیل زبانی و مفهومی شد و مراتب هستی و جایگاه مرگ در عالم ترسیم شد. در زیر در پاسخ به سؤال سوم مقاله، یعنی «مبانی هستی‌شناختی حاکم بر مفهوم مرگ در متون فلسفه برای کودکان و علامه طباطبایی در مقایسه با یکدیگر چگونه است؟» با استفاده از یافته‌های دو سؤال پیشین به تحلیل تطبیقی نتایج پیشین می‌پردازیم. در جدول شماره ۵، مقایسه نتایج به دست آمده در قالب مقوله‌های ترس از مرگ، انتقال، میراندن، بهشت و جهنم، ناشناختگی مرگ، آخرین مرحله زندگی بودن، تجسم اعمال، ادامه زندگی در قالب موجودی دیگر، آمادگی برای مرگ، نابودی بدن، اشتیاق نسبت به مرگ، جاودانگی روح و قطعی بودن مرگ ارائه می‌شود.

جدول ۵: تحلیل تطبیقی مبانی هستی‌شناختی مرگ در داستان‌های فلسفه برای کودکان و دیدگاه علامه طباطبائی

مقوله‌ها	دیدگاه داستان‌های فلسفه برای کودکان به مرگ	دیدگاه علامه طباطبائی به مفهوم مرگ
۱ ترس از مرگ	در داستان‌هایی که در پژوهش حاضر تحلیل محتوا شدند، ترس از مرگ ناشی از دو احساس است: الف) رازگونه بودن دنیای پس از مرگ است؛ ب) از دست دادن عزیزی که زندگی با آنان را دوست داریم.	علامه طباطبائی ترس از مرگ یا شادی از مرگ را مرتبط با تجسم اعمال می‌داند، یعنی آنچه مرگ را وحشت‌انگیز یا زیبا می‌کند، اعمالی است که فرد در زندگی دنیوی انجام داده است. بنابراین، دو نوع مواجهه با مرگ وجود دارد. اولیای خداوند با چهره‌ی زیبای مرگ مواجه می‌شوند و دشمنان خداوند آن را زشت و کریه می‌بینند.
۲ انتقال	به هیچ عنوان مطلبی در رابطه با ماهیت جهانی که انسان پس از مرگ به آنجا منتقل می‌شود، وجود ندارد. تنها به این مطلب اشاره شده که با مرگ، انسان زندگی دوباره‌ای را آغاز می‌کند، اما ماهیت این زندگی دوباره و ویژگی‌های آن توضیح داده نشده است.	براساس مبانی هستی‌شناختی عوالم سه‌گانه شامل عالم ماده، عالم مثال و عالم عقل است. مرگ اگرچه همراه با جدایی نفس از بدن و نابودی بدن است، اما با این واقعه روح از جهان مادی آزاد شده و به عالم مثال منتقل می‌شود.
۳ میراندن	با وجود اشاره به جدایی روح از بدن هنگام مرگ به هیچ عنوان مطلبی در رابطه با این موضوع که هنگام مرگ چه اتفاقی رخ می‌دهد و چگونه روح از بدن جدا می‌شود وجود ندارد.	براساس دیدگاه علامه طباطبائی توفی به معنای استیفای تمام و کمال حق از مطلوب، فعلی متعدی است که فاعل و مفعول دارد. مفعول آن انسان است و فاعل آن در آیات مختلف گاه خداوند، گاه ملک‌الموت و گاه فرشتگان فرستاده شده از سوی خدا هستند، اما در هر حال همه افعال به خداوند برمی‌گردد.
۴ بهشت و جهنم	به هیچ عنوان در رابطه با این موضوع که انسان پس از مرگ براساس اعمال و چگونگی زندگی خویش، به جهنم یا بهشت بشارت داده می‌شود، وجود ندارد. در واقع، اصلاً به بهشت و جهنم اشاره‌ای نشده است.	در دیدگاه علامه طباطبائی آنچه با مرگ اتفاق می‌افتد، وعده بهشت و نشان دادن جهنم به افراد است. فرد براساس اعمالی که در عالم دنیوی انجام داده است، مرگ را زیبا یا زشت می‌بیند و با مرگ سعادت و شقاوت او مشخص می‌شود، اگر از اولیای خداوند باشد، بشارت سعادت در بهشت نصیب او می‌شود و اگر دشمن خداوند باشد، جهنم به او نشان داده شده و شقاوت در انتظار او است.
۵ ناشناختگی مرگ	ابهام بسیار زیادی در توضیح ماهیت مسئله مرگ به چشم می‌خورد. در واقع، تعریف یا حتی تعاریف خاصی به صورت روشن وجود ندارد و حتی در کتاب‌هایی که مربوط به کودکان بالای هفت سال بود نیز همچنان جنبه زیست‌شناختی در توضیح آن بسیار پررنگ بود.	در دیدگاه علامه طباطبائی براساس آیات قرآن، مرگ مرحله و انتقالی است از دنیای مادی به عالم مثال. در روایات، مرگ مفهومی ناشناخته و مبهم نیست؛ زیرا خداوند در آیات بسیاری آن را توصیف کرده و چگونگی و کیفیت آن در روایات مشخص شده است. براساس مبانی هستی‌شناختی علامه، انسان در دنیای مادی ناقص است و با ورود روح و نفس به دنیای مثال و مجرد و امر کمال بیشتری می‌یابد.
۶ آخرین مرحله زندگی	همواره مرگ را آخرین مرحله زندگی در این دنیا معرفی نموده‌اند. به دیگر سخن، اعتقاد بر این است که انسان با مرگ مرحله جدیدی از زندگی را در دنیای دیگری شروع می‌کند.	با مرگ زندگی دنیوی پایان می‌یابد، بدن انسان نابود می‌شود و روح از آن جدا شده و به جهان مثال که مرتبه دیگری از عالم است و عالم مجرد است، منتقل می‌شود.
۷ تجسم اعمال	به هیچ عنوان به این مطلب اشاره‌ای نشده است که مرگ انسان و حتی وضعیت پس از مرگش نتیجه اعمالی است که در دنیا انجام داده است.	آنچه فرد با مرگ تجربه می‌کند، تجسم اعمال او است. عمل فرد در قالب زیبا یا زشت بر او ظاهر می‌شود و سعادت همراه با بهشت و شقاوت همراه با جهنم را به او اطلاع می‌دهد.

مقوله‌ها	دیدگاه داستان‌های فلسفه برای کودکان به مرگ	دیدگاه علامه طباطبایی به مفهوم مرگ
۸	ادامه زندگی در قالب موجودی دیگر	از دیدگاه علامه طباطبایی بدن انسان با مرگ از بین می‌رود و روح و نفس در جهان مثال به زندگی ادامه می‌دهد تا قیامت فرا رسد و حساب و کتاب اعمال شروع شود.
۹	آمادگی برای مرگ	براساس دیدگاه علامه طباطبایی آمادگی یا عدم آمادگی برای مرگ را اعمال انسان در دنیا تعیین می‌کند؛ زیرا سختی یا راحتی عالم برزخ بنا بر اعمال افراد مشخص می‌شود و از فردی به فرد دیگر متفاوت است.
۱۰	نابودی بدن	در دیدگاه علامه طباطبایی با مرگ بدن انسان که متعلق به عالم ماده است نابود می‌شود و روح که در آن سکنی داشته، از آن جدا شده و به عالم مثال منتقل می‌شود.
۱۱	اشتیاق نسبت به مرگ	علامه در روایتی بیان می‌کند که ائمه اطهار نسبت به مرگ ترسی به دل راه نمی‌دادند و آرامشی بسیار زیاد و شوق برای فرارسیدن مرگ داشتند. بدین ترتیب، اشتیاق به مرگ براساس عمل صالحی که فرد در عالم دنیوی انجام داده است، ایجاد می‌شود.
۱۲	جاودانگی روح	روح انسان متعلق به عالم مثال است، اما در عالم ماده نیز حضور دارد و با وجود مجرد بودن، برخی ویژگی‌های ماده مانند شکل و مقدار و غیره را دارا است. با مرگ روح از عالم مادی به عالم مثال منتقل شده و در آن جاویدان خواهد بود.
۱۳	قطعی بودن مرگ	علامه با بررسی آیات قرآن به این نتیجه می‌رسد که مرگ حق است و با مرگ حقیقت امر بر انسان آشکار می‌شود. بدین ترتیب، روح انسان با مرگ از زندان تن آزاد شده و به حقیقت دنیا پی برده، حقیقت عالم دنیوی که زینت و لهو و لعب بودن است، بر او آشکار می‌شود.

براساس مقایسه انجام شده در رابطه با مسئله مرگ در داستان‌های فلسفی برای کودکان و دیدگاه علامه طباطبایی، به‌عنوان یک اسلام شناس، نتایج زیر حاصل می‌شود:

ترس از مرگ: در فرهنگ اسلامی نگاهی عمیق‌تر و ژرف نسبت به ترس از مرگ وجود دارد و آن توشه‌ای است که انسان از پیش فرستاده است، اما در داستان‌های فلسفی مورد بررسی فلسفه ترس از مرگ به عامل جدا شدن از کسانی که دوستشان داریم و گاه رازگونه بودن اتفاقات پس از مرگ مرتبط می‌شود.

انتقال: در فرهنگ اسلامی کاملاً ماهیت جهان پس از مرگ توضیح داده می‌شود، اما در

داستان‌های فلسفی با وجود قبول انتقال روح از این عالم مادی به جهان دیگر، با توضیح ندادن در مورد ویژگی‌های دنیای پس از مرگ (البته در حد کودکان)، ماهیت آن را نامشخص باقی می‌گذارد. میراندن: در فرهنگ اسلام، همواره تأکید شده که روح انسان توسط فاعلی که یا خداوند است، یا ملک‌الموت و یا فرشتگان (که بستگی به اعمال انسان دارد) ستانده شده و از جسم جدا می‌شود، اما در داستان‌های فلسفی این امر را یک امر زیست‌شناختی محض معرفی نموده و نامی از فرشته یا فاعل دیگری برده نشده است.

بهشت و جهنم: در فرهنگ اسلامی بر مسئله بهشت و جهنم و تأثیر اعمال انسان در به دست آوردن این دو جایگاه تأکید شده است، اما در داستان‌های فلسفی به هیچ عنوان نامی از بهشت و جهنم برده نمی‌شود تا کودک ارزش اعمال خوب را از بد تفکیک کرده و در درونش انگیزه‌ای برای انجام اعمال خوب و پرهیز از اعمال بد ایجاد شود. به نظر می‌رسد یکی از عواقب توجه نکردن به این مسئله، بی‌مسئولیتی کودکان به‌عنوان بزرگسالان فردا نسبت به نتایج اعمالی است که انجام می‌دهند. ناشناختگی مرگ: در فرهنگ اسلامی مرگ توصیف شده است و یک مسئله کاملاً مبهم نیست، اما در داستان‌های فلسفی کودکان مرگ یک مسئله ناشناخته مطرح شده است که همین عامل باعث سردرگمی کودکان و عدم آرامش روانی آنان خواهد بود.

آخرین مرحله زندگی بودن: در بررسی‌های انجام شده در دیدگاه‌های علامه طباطبایی و داستان‌های فلسفی برای کودکان این نتیجه به دست آمد که هر دو مبانی به «آخرین مرحله زندگی بودن»، اعتقاد دارند که یکی از نقاط اشتراک آنهاست؛ به دیگر سخن، هر دو معتقدند مرگ پایان‌بخش زندگی در دنیای مادی است.

تجسم اعمال: در فرهنگ اسلامی آنچه انسان با مرگ تجربه می‌کند، در واقع، تجسم اعمالش است، اما در داستان‌های فلسفی تفاوتی بین تجربه مرگ انسان‌هایی که تلاش کرده‌اند خوب زندگی کنند، با انسان‌هایی که فاسد بوده‌اند وجود ندارد.

ادامه زندگی در قالب موجودی دیگر: از دیدگاه اسلام و علامه طباطبایی، پس از مرگ، روح از بدن جدا شده و در عالم مثال و پس از آن در عالم قیامت به زندگی خود ادامه می‌دهد، اما در این داستان‌ها انسان در قالب تخته‌سنگ، ستارگان و در جسم نوزاد تازه متولد شده به زندگی خود ادامه می‌دهد.

آمادگی برای مرگ: در فرهنگ اسلامی آمادگی برای مرگ، به صورت مستقیم، با اعمال افراد در دنیا در ارتباط است. به گونه‌ای که افراد صالح برای مرگ آماده هستند؛ زیرا توشه‌ای پربار برای خود از پیش فرستاده‌اند، اما افراد فاسد وضعیتی متفاوت خواهند داشت. در داستان‌های بررسی شده عمق آمادگی انسان برای مرگ، صرفاً در این حد است که در هر صورت او روزی خواهد مرد و به هیچ عنوان به انجام اعمال خوب و پرهیز از اعمال زشت به‌عنوان عاملی تشویق‌کننده و بازدارنده اشاره‌ای نشده است.

نابودی بدن: در فرهنگ اسلامی با توضیح این مطلب که جسم به دنیای مادی تعلق دارد، تأکید می‌شود که جسم انسان پس از مرگ نابود خواهد شد. در داستان‌های مورد بررسی شده نیز به نابودی جسم پس از مرگ اشاره شده است.

اشتیاق نسبت به مرگ: در فرهنگ اسلامی اشتیاق به مرگ بر اثر اعمال نیک در دنیا به وجود می‌آید؛ اشتیاقی که ترس را کنار می‌زند، اما در داستان‌های بررسی شده از آنجایی که هیچ اشاره‌ای به اعمال نیک یا زشت و تأثیر آنها نشده است، در مورد اشتیاق به مرگ نیز سخنی به میان آورده نشده است.

جاودانگی روح: در اسلام روح پس از مرگ با انتقال به عالم مثال جاودانه خواهد بود. در عین حال در داستان‌های فلسفی برای کودکان این موضوع با جاودانگی شخصیت و آثار انسان‌های مرده در زندگی افراد زنده به سطحی بسیار پایین تنزل یافته و تبدیل به یک دیدگاه روان‌شناختی شده است؛ زیرا روح با شخصیت و آثار افراد کاملاً متفاوت است.

قطعی بودن مرگ: در فرهنگ اسلامی قطعی بودن مرگ با حق بودن مرگ توضیح داده می‌شود و به دنبال آن بر نوع عمل فرد در دنیا اشاره می‌شود. در داستان‌های بررسی شده نیز مرگ مسئله‌ای قطعی است، اما در مورد کم و کیف آن در دنیا و تأثیر آن بر نوع مرگ انسان توضیحی داده نشده است.

بحث و نتیجه‌گیری

مفهوم مرگ در داستان‌های فلسفی برای کودکان که با هدف کندوکاو ذهنی آنها و ایجاد سؤال و فهم مطلب نوشته شده‌اند، باعث سردرگمی و ابهام بلندمدت در ذهن کودکان می‌شود و آرامش روانی آنها را در رابطه با این مسئله از بین می‌برد؛ زیرا در نهایت امر نیز کودک هنوز به فهم متقن و ثابتی از مرگ به‌عنوان یک حقیقت مطلق نمی‌رسد. در واقع، در این داستان‌ها مرگ بیشتر به‌عنوان یک پدیده زیست‌شناختی معرفی شده، در صورتی که با توجه به رده‌بندی سنی، سه داستان منتخب برای کودکان ابتدایی و راهنمایی نوشته شده است و افزون‌بر جنبه زیست‌شناختی باید گام را فراتر نهاد، اما در عین حال، مرگ در فرهنگ اسلام مسئله‌ای است که به روشنی و بدون ابهام در رابطه با آن توضیح داده شده است و به خوبی مبانی هستی‌شناختی و وجود عوالم سه‌گانه و متفاوت و چگونگی انتقال روح از هر کدام از این عوالم و دلایل عقلی جاودانگی روح توضیح داده شده است. با توجه به این فرهنگ غنی، می‌توان براساس این مطالب داستان‌های فلسفی را برای کودکان نگارش کرد که قدم به قدم آنها را با مسئله مرگ آشنا کند و بر این اساس، این‌گونه آرامش روانی کودک در رویارویی با مرگ از میان نخواهد رفت.

منابع

۱. آقازاده، محرم (۱۳۸۲)، روش‌شناسی و تاریخ تحول دانش‌آموز و پرورش تطبیقی و بین‌المللی، تهران: نسل نیکان.
۲. باقری، خسرو (۱۳۸۷)، درآمدی بر فلسفه‌تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. باقری، خسرو؛ سجادیه، نرگس؛ توسلی، طیبه (۱۳۸۹)، رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه‌تعلیم و تربیت، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ قرآن در قرآن، چاپ نهم، قم: مرکز نشر اسراء.
۵. خوشبخت، فریبا (۱۳۸۹)، «بررسی مفهوم مرگ در ادبیات کودک ایران، تحلیل محتوای ۹ کتاب داستان»، فصلنامه علمی-پژوهشی ادبیات و زبان‌ها، س ۱، ش ۱، ص ۱۲۹-۱۴۲.
۶. رمضان‌نیا، رضا (۱۳۸۷)، آرای اخلاقی علامه طباطبایی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. سی. شورت، ادموند (۱۳۸۷)، روش‌شناسی مطالعات برنامه‌درسی، ترجمه محمود مهر محمدی و همکاران، تهران: سمت، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش.
۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸)، انسان از آغاز تا انجام، چاپ دوم، قم: مؤسسه بوستان قم.
۹. _____ (۱۳۹۱)، انسان از آغاز تا انجام، ترجمه صادق لاریجانی، چاپ چهارم، قم: بوستان کتاب.
۱۰. فیشر، رابرت (۱۳۸۹)، داستان‌هایی برای فکر کردن، ترجمه سیدجلیل شاهرودی لنگرودی، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۱. کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۲)، پژوهشی در مفهوم مرگ در ذهن کودک؛ آثار روانی، نظریه‌های روان‌شناختی و راهبردها، تهران: قدیانی.
۱۲. کم، فیلیپ (۱۳۸۵)، داستان‌های فکری برای کودکان، ج ۱، ترجمه فرزانه شهرتاش و مژگان رشتچی، تهران: شهرتاش.
۱۳. لابه، برژیت (۱۳۸۸)، دنیایی را تصور کن که...: فلسفه به زبان ساده، ترجمه پروانه عروج‌نیا، تهران: آسمان خیال.